

نقد نشانه‌شناختی کارکرد آشوب در نظم در باب اول گلستان سعدی

شیرزاد طایفی* / زهره سهرابی**

چکیده

گلستان به‌عنوان متن ادبی بازتاب‌دهنده مسائل فرهنگی مختلفی، از زیباشناسی تا سیاست و دین، می‌تواند بستری مناسب در تحلیل نشانه‌شناسانه شیوه‌های معناسازی سعدی در بیان این مسائل باشد. پژوهش پیش رو به شیوه تحلیل کیفی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، در پی رسیدن به چنین هدفی با خوانش باب اول گلستان برمبنای آرای لوتمان، نشانه‌شناس فرهنگی و کلنکسبرگ درباره نامنی نشانه‌ای است. این باب که تصویرگر چگونگی ارتباط شاه با زیردستان است، بر تقابل میان درویش و جایگاه‌های اجتماعی دیگر تکیه دارد که به‌عنوان بزرگ‌ترین تقابلی که سعدی از طریق آن، مفاهیم فرهنگی مختلفی را بیان می‌کند، پیوندی عمیق با دو مفهوم آشوب و نظم می‌یابد و تحلیل آن با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان می‌تواند شیوه اصلی سعدی را در معناسازی روشن کند. تقابل آشوب و نظم، ریشه در ناامنی نشانه‌ای در فرایند ارتباط نیز دارد که مسئله‌ای جدانشدنی از گفتمان قدرت است. در فرایند ارتباط شاه و زیردستان به‌عنوان نموداری از روابط قدرت، همواره شاهد آشفتن نظم گفتمان قدرت سیاسی هستیم که تحلیل این فرایند، بیانگر بروز آشوب در نظم به دو شیوه مختلف است که در واقع روش اصلی سعدی برای معناسازی در این باب از گلستان است. آشوب از ناحیه زیردستان بر نظم سیاسی فضای روایت غلبه دارد؛ اما در برابر نظم سیاسی به‌عنوان گفتمانی بیرون از فضای روایت مغلوب می‌شود. از طرفی، آشوب از ناحیه درویش به‌عنوان قشری از زیردستان با گفتمانی ویژه، هم نظم سیاسی فضای روایت و هم نظم سیاسی بیرون از آن را از هم می‌پاشد. با وجود

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) taefi@atu.ac.ir

** دانشجوی کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

این، اگر مفهوم قدرت وسیع‌تر از قلمرو نظم سیاسی باشد، رفتار درویش نه تنها نظم سیاسی بیرون از فضای روایت را نمی‌آشوبد؛ بلکه در فضای روایت نیز آشوب تلقی نمی‌شود.

کلیدواژه: باب اول گلستان سعدی، نشانه‌شناسی فرهنگی، یوری لوتمان، آشوب و نظم، ناامنی نشانه‌ای.

۱. مقدمه

گلستان نموداری از اساسی‌ترین مسائل فرهنگی جامعه ایران در روزگار سعدی است؛ یعنی مسائلی از زیباشناسی تا سیاست و دین در این اثر مورد توجه قرار گرفته است. آنچه بر اهمیت گلستان از لحاظ فرهنگی می‌افزاید این است که سعدی خود در عرصه‌های مختلف فرهنگی که از آن‌ها سخن می‌گوید، نقشی فعال داشته است. در این میان، توجه ویژه به روابط شاه و درویش در مرکز اندیشه‌های فرهنگی او قرار دارد و این رابطه را می‌توان بزرگ‌ترین تقابلی دانست که سعدی از رهگذر آن به بیان معانی عمیق فرهنگی می‌پردازد. مسئله قدرت، جایگاهی ویژه در اندیشه‌های سعدی دارد. به گفته خطیب رهبر، او دوران آشفته پس از حمله مغول را درک کرده بود و در بازگشت از سفر سی ساله خود، در جامعه آرامی که اتابک سعد بن زنگی برقرار کرده بود، به سر می‌برد (سعدی، ۱۳۷۶: الف - پ). سعدی در گلستان، جامعه را آن‌گونه که هست، به تصویر می‌کشد و در بوستان آن‌گونه که باید باشد (همان، ۱۳۵۹: ۲۳). گلستان نموداری از تقابل زشتی‌ها و زیبایی‌هاست؛ از بی‌عدالتی و خودخواهی انسان سخن می‌گوید و همواره در پی نشان دادن راهی به سوی نیکی‌هاست (همان: ۲۳ و ۲۶)، برخلاف بوستان که در آن انسان از «خود» عبور می‌کند و به ارزش «دیگری» می‌اندیشد، جدال «خود» و «دیگری» را به نمایش می‌گذارد (همان: ۳۲). جدال خود و دیگری در گلستان بیش از هر چیز، در تقابل شاه و درویش آشکار می‌شود و سعدی می‌کوشد از این طریق فاصله میان جامعه خود و جامعه آرمانی را بیان کند. آنچه اهمیت گلستان را دوچندان می‌کند، شیوه سعدی برای بیان

این مسائل است. او در مقدمه تصریح می‌کند «داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت آمیخته» (همان: ۱۳۸۸) است. محصول این نگرش کارناوالی است که در باب «در سیرت پادشاهان» بیش از باب‌های دیگر گلستان دیده می‌شود. تصویری که سعدی با این شیوه از جامعه خود ارائه می‌کند، خود راهکاری برای بیان معانی مختلف فرهنگی است و می‌توان آن را از دیدگاه نشانه‌شناسی بررسی کرد.

نشانه‌شناسی که شیوه‌ای کارآمد در تحلیل متون ادبی و پدیده‌های مختلف اجتماعی است و می‌کوشد چگونگی شکل‌گیری معنا را توضیح دهد، به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی در قرن بیستم براساس اندیشه‌های پرس^۱ درباره ماهیت نشانه و آرای سوسور^۲ درباره ماهیت زبان شکل گرفت؛ هرچند به گفته علوی مقدم (۱۴۰۰: ۳۸) سابقه آن به تلاش‌های فیلسوفان یونان و روم باستان و نیز فیلسوفان مسلمان و ایرانی برای تعریف دال و مدلول و بررسی فرایند دلالت بازمی‌گردد. به گفته چندلر^۳، سوسور زبان‌شناس، نشانه‌شناسی را مطالعه نقش نشانه‌ها در زندگی اجتماعی می‌داند و زبان را تنها بخشی از این کل معرفی می‌کرد؛ اما پرس فیلسوف، نشانه‌شناسی را مطالعه اصول نشانه‌ها به‌عنوان چیزی که پیوند تنگاتنگی با منطق دارد، تعریف می‌کرد (10: 1994). در هر دو مورد، این شیوه تحلیل ریشه در ساختارگرایی دارد (ibid: 11) که در پی یافتن ساختار کلی نظام‌های دلالتی است و آن‌ها را مانند زبان در نظر می‌گیرد و به تحلیل روابط نشانه‌های درون آن نظام‌ها می‌پردازد. در این میان، نشانه‌شناسی اجتماعی معاصر گامی فراتر نهاده، به دنبال کشف کاربرد نشانه‌ها در موقعیت‌های مختلف اجتماعی است (ibid). در واقع «نشانه‌شناسی صرفاً به مطالعه آنچه در زبان روزمره «نشانه» می‌پنداریم نمی‌پردازد؛ بلکه به بررسی هر آن چیزی می‌پردازد که چیزی دیگر را تداعی می‌کند» (ibid). کارکرد نشانه‌ها هرگز نمی‌تواند جدا از مقوله فرهنگ باشد. در میان نشانه‌شناسانی که پس از سوسور و پرس در عرصه

1. Peirce
2. Ferdinand de Saussure
3. Chandler

نشانه‌شناختی فعالیت کرده‌اند، یوری لوتمان، فیلسوف و ادیب روسی، توجهی ویژه به مقوله فرهنگ داشته است که با راه‌اندازی مکتب تارتو، نشانه‌شناسی فرهنگی را بنیان‌گذاری کرد (همرستینگل، ۱۳۹۸: ۴۲).

تقابل‌های معنایی، اهمیت زیادی در نشانه‌شناسی دارند. با تحلیل سازوکار نشانه‌ها در گلستان که اساس آن را تقابل‌های معنایی شکل می‌دهد، می‌توان به نحوه شکل‌گیری معنا در آن دست یافت. یکی از اساسی‌ترین تقابل‌ها در هر پدیده نشانه‌ای، تقابل میان نظم و آشوب است. به‌طور کلی، بخش بزرگی از معنای پدیده‌های مختلف، از تقابل آشوب و نظم در آن‌ها شکل می‌گیرد. بنابر توضیح پاکتچی در این زمینه، این امر اغلب به شکل «مداخله» آشوب در نظم است که منجر به «تغییر» معنای نظم شده، معنایی تولید می‌کند که از سطح معنایی نخست فراتر می‌روند (۱۳۸۹: ۱۰۲ و ۱۱۰). گلستان با ترسیم کارناوال و تقابل‌های معنایی مختلف و بیش از هر چیز تقابل شاه و درویش، بستری غنی از وقوع آشوب در نظم می‌سازد که تحلیل آن می‌تواند شیوه‌های معناسازی سعدی را روشن‌تر کند.

کارناوال و تقابل آشوب و نظم در گلستان در پیوند با مسئله ناامنی نشانه‌ای است و تحلیل رابطه میان این دو موضوع می‌تواند کارکرد نشانه‌ای آشوب را در گلستان آشکارتر کند. چنان‌که پاکتچی در این باره توضیح می‌دهد، ناامنی نشانه‌ای را ابتدا لباو^۳ در ارتباط‌های زبانی و سپس کلنکنبرگ^۴ در هر نوع ارتباطی بررسی کردند (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۴۴۵-۴۴۶). امنیت نشانه‌ای چیزی است که ارتباطی تنگاتنگ با مسئله قدرت و به تبع آن، تضادهای طبقاتی در جامعه دارد. به‌طور کلی، ناامنی نشانه‌ای زمانی پدید می‌آید که دو طرف یک ارتباط، تولید نشانه‌ای خود را مطابق با رمزگان مشترکی که در آن ارتباط از آن استفاده می‌کنند، ندانند (همان: ۴۴۴). فردی که در

1. Juri Lotman
2. Tartu
3. Labov
4. Klinkenberg

طبقه پایین تر قرار دارد، ممکن است در برابر رمزگان مشترک و تولید نشانه‌ای طرف مقابل عقب‌نشینی کند یا واکنش تهاجمی نشان دهد (همان: ۴۴۶-۴۴۷). در رابطه چالشی شاه و زبردستان در گلستان، این امر را به‌روشنی می‌توان دید. به‌طور کلی، ناامنی سیاسی، برجسته‌ترین ویژگی نظام سیاسی‌ای است که سعدی به تصویر می‌کشد (اورعی و اسکافی، ۱۳۹۵: ۱۸۴، به نقل از صفری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۱۸). تمرکز این پژوهش بر رابطه شاه و درویش است؛ زیرا بیشترین میزان هجوم آشوب در قلمرو نظم از سوی درویش روی می‌دهد.

واکاوی فرایند تولید نشانه‌ای درویش در برابر شاه طبق توضیحات لوتمان درباره سازوکار «سپهر نشانه‌ای»، دقیق‌تر خواهد شد. او در توضیح خود درباره سپهر نشانه‌ای که در واقع فضای کلی فرهنگ و نشانگی است، توجهی ویژه به مسئله قدرت دارد و معتقد است میان نشانه‌ها نوعی رابطه قدرت برقرار است. بررسی رابطه شاه و درویش از این منظر می‌تواند توضیح جامع‌تری از شیوه معناسازی سعدی در گلستان ارائه دهد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر با بررسی ساختار حکایت‌های باب «در سیرت پادشاهان» در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- کارکرد آشوب در نظم در ساختار این حکایت‌ها چگونه است؟
- چه تفاوتی میان آشوبی که از ناحیه درویش روی می‌دهد با آشوبی که از ناحیه دیگران روی می‌دهد، دیده می‌شود؟
- با توجه به کارکردهای مختلف آشوب در این حکایت‌ها، معناسازی سعدی به چه شیوه‌ای است؟

۱-۲. فرضیه‌های پژوهش

- گلستان نمونه‌ای از روابط پیچیده میان نظم و آشوب است؛ به این معنا که زبردستان شاه هریک به نوعی در پی آشفتن نظم سیاسی هستند که به نظر می‌رسد این

آشوب‌ها خود در مواردی تلاش برای برقراری نظمی است که از پیش آشفته شده است. این امر بستر لازم برای شکل‌گیری معناهای نورافراهم می‌کند.

- آنچه موجب تفاوت در کارکرد آشوب از جانب شخصیت‌های مختلف در گلستان می‌شود، گفتمان عرفانی است که به نظر می‌رسد در تقابل با گفتمان قدرت، گفتمان قدرت مستقلی می‌سازد؛ زیرا بیشترین میزان هجوم آشوب به قلمرو نظم از طریق آن روی می‌دهد. به نظر می‌رسد تفاوتی که میان آشوب از جانب درویش و از جانب زبردستان دیگر وجود دارد در این است که آشوب از جانب درویش اغلب مرزهای نشانه‌ای را جابه‌جا می‌کند؛ یعنی چیزی که روی می‌دهد، فراتر از یک ترجمه ساده میان رمزگان‌هاست.

- به نظر می‌رسد توجه ویژه سعدی به تقابل شاه و درویش، شیوه‌ای است که او برای معناسازی از طریق اصل تناقض در فرایند ارتباط به کار می‌برد. طبق نظریه لوتمان، برقراری ارتباط اساساً در گرو نوعی تناقض و ناسازگاری است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی درباره گفتمان سیاسی و اجتماعی گلستان به انجام رسیده است؛ اما در هیچ کدام از آن‌ها حکایت‌های گلستان از نظر کارکرد نشانه‌شناختی آشوب در نظم بررسی نشده‌اند. در میان پژوهش‌هایی که ارتباط مستقیم با موضوع مورد نظر ما دارند، می‌توان مقاله پاکتچی (۱۳۸۹) با عنوان «معناسازی با چینش آشوب در نظم در رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی» را نام برد که توضیح کاملی درباره ماهیت نظم و آشوب ارائه می‌دهد. پاکتچی (۱۳۹۱) پژوهشی نیز درباره سطوح ناامنی نشانه‌ای در فرایند ارتباط در حکایت‌های گلستان انجام داده که در آن، سه نوع رفتار مختلف را که افراد در هنگام ناامنی نشانه‌ای بروز می‌دهند، در باب نخست گلستان، «در سیرت پادشاهان»، بررسی کرده است. صاحبی، فلاحی و توکلی (۱۳۸۹) با بررسی حکایت‌های گلستان با رویکرد گفتمان‌شناسانه نشان می‌دهند پوشیدگی مؤلفه‌های زبانی، بیشترین بسامد را در این اثر دارد و این امر یکی از دلایل جاودانگی کلام

سعدی در دوره‌های مختلف تاریخی است. محمدی کله‌سر و خزانه‌دارلو (۱۳۹۰) با توجه به تعریف طنز در نظریه‌های مختلف و مفهوم کارناوال، ماهیت طنز عرفانی را شرح داده‌اند. توضیحات آن‌ها را می‌توان در واکاوی نشانه‌شناختی برخی حکایت‌های گلستان از لحاظ کارکرد آشوب در نظم به کار برد. رضوانیان (۱۳۸۸) نقش تقابل‌های دوگانه را در آثار سعدی، به‌ویژه گلستان بررسی کرده و کارکردهای فلسفی و زیباشناختی آن را با توجه به ساختار زبانی حکایت‌ها شرح داده است. پژوهش اورعی و اسکافی (۱۳۹۵) دربارهٔ نحوهٔ گزارش ناامنی سیاسی به شاه در گلستان نشان می‌دهد ساختار حکایت‌های این اثر براساس گزارش ناامنی به شاه است. بنابر توضیح آن‌ها سعدی ضمن تغییر عناصر روایت‌ها همواره مسئلهٔ گزارش ناامنی به شاه را مد نظر دارد.

۴-۱. مبانی نظری

این پژوهش با توجه به آرای یوری لوتمان، نشانه‌شناس روس، دربارهٔ فرهنگ و با تمرکز بر مفهوم سپهر نشانه‌ای، سازوکار ناحیهٔ مرکز و پیرامون سپهر نشانه‌ای و نیز توضیح او دربارهٔ چگونگی فرایند ارتباط، به دنبال پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته است. در این زمینه نظریات کلنکبرگ دربارهٔ ناامنی نشانه‌ای بسیار راهگشاست. در ادامه، این مفاهیم تشریح می‌شود.

۴-۱-۱. آشوب و نظم

تقابل آشوب و نظم، جایگاهی ویژه در عرصهٔ نشانه‌شناسی دارد و از طریق آن می‌توان به تعریف ساختار فرهنگ پرداخت که دغدغهٔ اصلی لوتمان بود. او معتقد است درک ما از نشانه‌های اطرافمان همواره نتیجهٔ تقابل دو مفهوم طبیعت و فرهنگ است. او طبیعت را دارای سه نقش کلی در معناسازی می‌داند؛ نخست، طبیعت به‌عنوان امر مسلط و ناظر بر زندگی انسان، دوم، طبیعت به‌عنوان آشوب که در مقابل آن مفهوم فرهنگ به‌صورت نظم شکل می‌گیرد و سوم، طبیعت به‌عنوان بربریت یا همان مفهوم دیگری است که در مقابل آن مفهوم خود شکل می‌گیرد (پاکتچی، ۱۳۸۳: ۱۸۳-).

۱۸۵). در واقع، درکی که ما از خود و فرهنگ داریم، محصول نظمی است که در برابر یک آشوب عظیم ساخته‌ایم.

تقابل آشوب و نظم، مفهومی است که از دیرباز در سنت فلسفی و دینی غرب و شرق مورد توجه بوده است (همان، ۱۳۸۹: ۹۰). یونانیان معتقد بودند جهان در آغاز، آشوب محض یا همان خائوس بوده که خدایان به آن نظم بخشیدند و جهان به وجود آمد (همان، به نقل از Liddel and Scott, 1864: 1593). در تقابل با مفهوم خائوس، مفهوم لوگوس آقرار دارد که وضعیت نظم و نیز ذات کلام است (همان: ۹۰-۹۱). در سنت تفکر دینی نیز مفهوم نظم اهمیت اساسی دارد؛ چنان‌که اندیشمندان مسیحی خدا را «روحی [...] سامان‌بخش که توسط او آشوب نظم می‌گیرد» (همان: به نقل از Robert 1973: 257) می‌دانستند و اندیشمندان اسلامی با برهان نظم که یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در اندیشه فلسفی-کلامی اسلامی است، وجود خدا را اثبات می‌کردند (همان: ۹۰).

به گفته پاکتچی، آنچه از چشم‌انداز یک فرهنگ، آشوب تلقی می‌شود، ممکن است از چشم‌انداز یک فرهنگ دیگر نظم تلقی شود. دلیل این امر آن است که در یک امر مرکب، مرز میان نظم و آشوب را معیاری تعیین می‌کند که «براساس آن می‌توان برخی ناهمسانی‌ها را نادیده انگاشت و برخی دیگر را بزرگ‌نمایی کرد» (همان: ۱۳۸۹: ۹۳). این معیار را با توجه به تعریف آن، «تمایز» می‌نامند (همان). برخلاف وضعیت نظم، وضعیت آشوب «وضعیت مجموعه‌ای از اجزا[ست] که همراهی آن‌ها از معیار تمایز و سامان پیروی نمی‌کند» (همان: ۹۳). نظم، امری ایجابی و سازنده است و آشوب، امری سلبی و ویرانگر که در امر منظم وارد می‌شود و در رابطه میان مؤلفه‌ها با یکدیگر دخالت می‌کند (همان: ۸۷)؛ اما درست از همین تقابل آشوب و نظم، معنا شکل می‌گیرد. متون و پدیده‌ها همواره ترکیبی از آشوب و نظم

هستند (همان: ۹۵). با توجه به جایگاه مفهوم نظم در اندیشه بشری، می‌توان گفت معنا چیزی است که تا حد زیادی از کنار هم قرار گرفتن آشوب و نظم حاصل می‌شود. متن به‌عنوان یک پدیده نشانه‌شناختی، از سوی نمودار وضعیت آشوب به‌عنوان وضعیت گذشته است و از سوی دیگر، نمودار وضعیت نظم به‌عنوان وضعیت آینده. خواننده با «هم‌سنجی» تصویری که از این دو وضعیت دارد می‌تواند «وضعیت حال» - یعنی معنای متن را که معنایی برخاسته از ترکیب آشوب و نظم است - دریابد (همان: ۹۵). می‌توان میزان آشوب در یک امر منظم را در دو سوی یک پیوستار تصور کرد؛ یعنی از «غالبیت قاطع تا مغلوبیت قاطع» (همان: ۸۸). افزون بر این، آشوب گاهی «به دنبال سلب امر مرگب و گاه به دنبال سلب اصل ترکیب است» (همان). هنگامی که آشوب به دنبال سلب امر مرگب است، هیئت ترکیبی را از هم می‌پاشد و زمانی که به دنبال سلب اصل ترکیب است، نفس معنای برخاسته از نظم را فرومی‌پاشد که در هر دو مورد، منجر به ظهور معنایی می‌شود که همواره در پیوند با فرهنگ است (همان).

از دیرباز مسئله هجوم آشوب به قلمرو نظم به‌عنوان الگوی معناسازی در نظر گرفته می‌شده و راهی برای رهایی از قیدوبندهای کسالت‌آور قلمرو نظم بوده است (همان: ۱۰۱). نمود این الگوی معناسازی در عرصه هنر را می‌توان در پدیده هنجارگریزی یا آنچه ادبای پیشین ما «ملاحظت» می‌نامیدند، مشاهده کرد (همان). دیدگاه نشانه‌شناسی، کارکرد آشوب و نظم در یک امر مرگب را فراتر از هم‌جواری صرف این دو مقوله در نظر می‌گیرد؛ یعنی به دنبال شیوه‌هایی است که آشوب، خاستگاهی مهم برای خلق معانی می‌شود.

۲-۴-۱. ناامنی نشانه‌ای

در فرایند ارتباط، امنیت نشانه‌ای برای هر کدام از دو طرف، زمانی حاصل می‌شود که آن‌ها تولید نشانه‌ای خود را مطابق با رمزگان مشترک مورد استفاده بدانند (بابک معین، ۱۳۸۹: ۱۶۰)؛ اما چنانچه میزان اطمینان دو طرف درباب استفاده از رمزگان برابر نباشد، ممکن است هر کدام از دو طرف ارتباط دچار ناامنی نشانه‌ای شوند (پاکتچی،

۱۳۹۱: ۴۴۴). مسئله نامنی نشانه‌ای را بیش از هر چیز می‌توان در فرایند ارتباط زبانی بررسی کرد. تحقیقات مربوط به نامنی نشانه‌ای، ریشه در تحقیقات زبان‌شناختی ویلیام لباو درباره نامنی زبانی دارد که در نیمه دوم قرن بیستم انجام شد (همان: ۴۴۵). لباو کاربرد زبان انگلیسی را در شهر نیویورک از لحاظ چینه‌بندی اجتماعی بررسی کرد و نشان داد چگونه تولید زبانی فردی از جایگاه اجتماعی پایین هنگام گفت‌وگو با فردی از جایگاه اجتماعی بالا متفاوت با هنگامی است که آن فرد با فردی گفت‌وگو می‌کند که از نظر جایگاه اجتماعی با وی در یک سطح قرار دارد (همان).

پس از لباو، ژان ماری کلنکبرگ مسئله نامنی زبانی را از محدوده نظام زبان به دیگر نظام‌های نشانه‌ای تعمیم داد و با توجه به تحقیقات لباو سه نوع رفتار «خاموشی»، «بیش‌تصحیحی» و «تلافی» را هنگام نابرابری میزان تسلط درباره رمزگان مورد استفاده در ارتباط بررسی کرد (همان: ۴۴۶-۴۴۷). در توضیح این رفتارهای متفاوت باید مفهوم رمزگان را دقیق‌تر بررسی کرد. مانند هر رمزگانی، رمزگان مورد استفاده در ارتباط، «زیررمزگان»هایی دارد که محدوده تفاوت‌های نشانه‌ای میان دو طرف ارتباط هستند؛ یعنی دو طرف ارتباط رمزگان مشترکی به کار می‌برند؛ اما در زیررمزگان‌های آن رمزگان با یکدیگر تفاوت دارند. بنابر توضیح کلنکبرگ، رفتار خاموشی به این معناست که سخنگوی نامسلط، تنها در محدوده شباهت‌های رمزگانی خود و طرف مقابل فعالیت می‌کند و در محدوده تفاوت‌های زیررمزگانی نقش منفعلانه دارد که به صورت سکوت آشکار می‌شود (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۴۴۷). رفتار بیش‌تصحیحی به این معناست که طرف نامسلط همواره می‌کوشد تولید نشانه‌ای خود را با زیررمزگان طرف مسلط تطبیق دهد. رفتار تلافی یا چالشی بدین معناست که طرف نامسلط همواره بر زیررمزگان خود اصرار دارد و زیررمزگان طرف مقابل را به چالش می‌کشد (همان). اگر این رفتارهای نشانه‌ای را روی یک پیوستار در نظر بگیریم، خاموشی و بیش‌تصحیحی در دو سر پیوستار قرار گرفته، تلافی نشانه‌ای در میان این دو قرار

می‌گیرد و همواره محل پویاترین حدّ ارتباط است؛ زیرا طرف نامسلط و طرف مسلط همواره در تلاش برای اعمال سلطهٔ زیرمرزگان خود هستند (همان: ۴۵۱).

دربارهٔ اهمیت مسئلهٔ نامنی نشانه‌ای از نظر اجتماعی، باید به این نکته توجه داشت که امنیت نشانه‌ای مسئله‌ای است که افزون بر یک رمزگان با تعریف زبان‌شناختی، به رمزگان بالاتری که «روابط سلطه در آن تعریف می‌شود» بازمی‌گردد. به عبارت دیگر، ما با دو رمزگان روبه‌رو هستیم (همان: ۴۴۷). به همین دلیل در دهه‌های بعد، رفتارهای دو طرف درگیر در یک ارتباط زبانی از لحاظ تفاوت میان زن و مرد و کودک و بزرگسال نیز بررسی شد (همان: ۴۴۶). مسئله قدرت را می‌توان با توجه به توضیح لوتمان دربارهٔ مفهوم مرکز و پیرامون در سپهر نشانه‌ای دقیق‌تر بررسی کرد. او یک «تئوری نشانه‌شناختی قدرت اجتماعی» ارائه کرده است (Schonle, 2006: 192,)

سپهر نشانه‌ای «فضای نشانه‌ای لازم برای وجود و عملکرد زبان‌هاست، نه مجموعه زبان‌های مختلف. به عبارت دیگر، سپهر نشانه‌ای وجودی مقدّم [بر زبان‌ها] دارد و در تعامل همیشگی با زبان‌هاست»

(Lotman 1990: 123-124, qtd. in Schonle and Shine, 2006:)

8). به بیان دیگر، سپهر نشانه‌ای کلّ فضای فرهنگ با تمام روابط و سازوکارهای آن را دربر می‌گیرد و چیزی فراتر از مجموع نظام‌های دلالتی در کنار یکدیگر است. نزد لوتمان، «تمام پدیده‌های نشانه‌ای غرق در پیوستاری به‌طور خاص سازمان‌یافته‌اند» (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۵، به نقل از لوتمان، ۲۰۰۵: ۲۰۶)؛ پیوستاری که او آن را «سپهر نشانه‌ای» می‌نامد. در واقع مرز میان فرهنگ با آنچه لوتمان «نه‌فرهنگ» می‌نامد، مرزی مشخص و شفاف نیست (همان: ۸۰، به نقل از همان: ۲۵). لوتمان نسبت مرزها را بیش از هر چیز در محدودهٔ اندیشهٔ انسان می‌داند و سپهر فرهنگ همواره میزبان عناصر مشخصی از نه‌فرهنگ است که از طریق زبان، فرهنگی می‌شوند (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۱، به نقل از ژیلکو، ۲۰۰۱: ۳۹۴). مسئلهٔ فرهنگ و نه‌فرهنگ در پیوند با توصیف لوتمان، از سازوکار درون سپهر نشانه‌ای است. لوتمان

در کتاب جهان ذهن (۱۹۹۰)، سپهر نشانه‌ای را دارای مرکز و پیرامون توصیف می‌کند. آنچه در ناحیه پیرامون روی می‌دهد، با هنجارهای نشانه‌ای ناحیه مرکز متفاوت است و هرچه فاصله از مرکز بیشتر باشد، این تفاوت نیز بیشتر خواهد بود (Lotman, 1990: 134, qtd. in Steedman, 2006: 150-151). از نظر لوتمان، این پدیده، اساس «پویایی نشانه‌ای» است (ibid). تفاوت نشانه‌ای در ناحیه پیرامون، ریشه در عملکردهای نشانه‌ای در آن ناحیه دارد. لوتمان معتقد است «بخشی از سپهر نشانه‌ای در فرایند خودتوصیفی، دستور زبان ویژه خود را می‌سازد [...] سپس می‌کوشد هنجارهای آن را در سرتاسر سپهر نشانه‌ای بگسترده. دستور زبان نسبی یک گویش فرهنگی تبدیل به فرازبان آن فرهنگ برای توصیف خود می‌شود» (ibid. qtd. in Steedman, 2006: 149).

اهمیت مسئله قدرت در روابط نشانه‌ای را می‌توان با مقایسه مفهوم مرکز و پیرامون نزد لوتمان و مفهوم هژمونی نزد گرامشی دقیق‌تر دریافت (ibid: 152). از نظر این دو، ارتباط چیزی است که در بستر «عدم تقارن ساختاری»^۱ روی می‌دهد (ibid). گرامشی معتقد بود هویت اجتماعی چیزی است که بستگی به جایگاه‌های ویژه در یک نظام تولیدی دارد. لوتمان نیز در خط فکری مشابهی معتقد است افراد دستور زبان فرهنگی را در بستر هویت‌های فرهنگی اخذ می‌کنند و می‌گسترند. لوتمان و گرامشی هر دو معتقدند خودآگاهی فردی و خودآگاهی اجتماعی چیزی است که از رقابت میان گروه‌های اجتماعی برای اعمال هنجارهای خود بر یکدیگر حاصل می‌شود. این رقابت‌ها بیشتر در ناحیه پیرامون روی می‌دهد که به عقیده لوتمان، تولیدات فرهنگی، یعنی معناها، نو، از همین ناحیه برمی‌خیزد (ibid).

نامی نشانه‌ای، ناشی از همین عدم تقارن ساختاری در سپهر نشانه‌ای است و به خلق معناها، مختلف می‌انجامد که بخش بزرگی از این معناها، نو برخاسته از هجوم

فرایندهای نشانه‌ای ناحیه پیرامون به هنجارهای ناحیه مرکز است. به عبارت دیگر، همواره شاهد وقوع آشوب در قلمرو نظم هستیم. نظمی که ناحیه مرکز بر سرتاسر سپهر نشانه‌ای می‌گسترده، همواره از سوی ناحیه پیرامون به چالش کشیده می‌شود. در این میان، رفتار تلافی نشانه‌ای یا همان رفتار چالشی، بیشترین آشوب را در نظم حاکم بر ناحیه مرکز وارد می‌کند. حتی رفتار خاموشی نیز که ظاهراً بیانگر تسلیم فرایندهای نشانه‌ای ناحیه مرکز در برابر نظم و اقتدار ناحیه مرکز است، بستری غنی برای شکل‌گیری تولیدات فرهنگی‌ای است که درنهایت به وقوع آشوب در نظم ناحیه مرکز می‌انجامد و معناهای نو می‌سازد.

۳-۴-۱. تقابل

شیوه‌های معناسازی از طریق تقابل آشوب و نظم، ریشه در اهمیت مفهوم «تقابل» در تعریف ارتباط از منظر لوتمان دارد. او مهم‌ترین اصول سپهر نشانه‌ای را «عدم تقارن ساختارهای درونی» و «تقابل فضاهای درونی و بیرونی» می‌داند (Lotman, 1990: ix, atd. In. Andrews, 2009: 124-140). لوتمان در تعریف فضای نشانه‌ای، به چیزی فراتر از الگوی ارتباطی رومن یا کوبسن^۱ توجه دارد. در مدل ارتباط زبانی یا کوبسن که زیربنای همه مطالعات زبان‌شناختی پس از او قرار گرفته، پیامی که فرستنده به گیرنده می‌فرستد، زمانی درک می‌شود که اشتراک کافی میان داده‌های گیرنده و شنونده وجود داشته باشد و هر آنچه به‌عنوان مانعی بر سر راه این اشتراک وجود داشته باشد، به نحوی فرایند ارتباط را خدشه‌دار می‌کند (همان). لوتمان در نظریه نشانه‌شناختی خود هرچه را که اشتراک میان دو طرف را مختل می‌کند، دارای اهمیت ویژه در معناسازی می‌داند. به عقیده او چنانچه ناحیه مشترکی میان دو طرف وجود نداشته باشد، ارتباط شکل نمی‌گیرد. بنابراین همواره شاهد «تنش» میان فضای فرستنده و فضای گیرنده هستیم؛ یعنی نوعی «مقاومت» میان این دو فضا که دو طرف برای تقابل با یکدیگر بر آن اصرار دارند (ibid). در الگوی ارتباطی لوتمان، ارزش

گفت‌وگو به ناحیه مشترک میان دو طرف نیست، بلکه به «مبادله اطلاعات میان ناحیه‌های غیرمشترک» بازمی‌گردد (ibid). به عبارت دیگر، آنچه در فرایند ارتباط، «نامفهوم» است به اندازه آنچه «مفهوم» است، ارزش دارد (ibid: 6). از نظر لوتمان، هرچه «ترجمه» ناحیه‌های غیرمشترک به یکدیگر دشوارتر و ناکافی‌تر باشد، حقیقت آن ارتباط ارزشمندتر می‌شود. به بیان دیگر، «ترجمه‌پذیری چیزی که ترجمه‌ناپذیر است می‌تواند به نوبه خود حامل اطلاعاتی با بیشترین ارزش باشد» (ibid).

به‌طور کلی، لوتمان معتقد است برای شکل‌گیری معنا در سپهر نشانه‌ای، حداقل دو زبان لازم است؛ یعنی معنا چیزی است که از طریق یک «دیگری» شکل می‌گیرد (lotman, 1992: 9-10, qtd. in. Andrews, 2009: xxi). معنا همواره از طریق نوعی تقابل پدید می‌آید. فضای نشانه‌ای ناحیه مشترکی از متون مختلف است که در یک لایه مشخص درهم تنیده شده‌اند و درجات مختلفی از ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری دارند (ibid. qtd. in ibid: xxii). به‌صورت کلی، لوتمان معتقد است هر پدیده‌ای باید ترجمه شود تا بتواند در سپهر نشانه‌ای دریافت شود (Andrews, 2009: xxii). چنانچه برخی اطلاعات یک فضای نشانه‌ای به هر دلیلی نتوانند در فضای نشانه‌ای دیگری خوانده شوند، ساختار ناهمگون فضای نشانه‌ای مقصد، دچار تنش ترجمانی می‌شود؛ یعنی تنش که به «ترجمه آنچه ترجمه‌ناپذیر است» ارزش می‌بخشد (ibid). این را به گونه‌ای آشکار می‌توان در چینش آشوب در نظم دید. در امر مرگب - که از دو ناحیه آشوب و نظم تشکیل شده است - شاهد دو فضای نشانه‌ای متقابل هستیم که با وجود ناهمخوانی‌هایی که با یکدیگر دارند، می‌کوشند یکدیگر را ترجمه کنند. معنا چیزی است که از این تنش متقابل پدید می‌آید. کارناوال که نمونه اجتماعی چینش آشوب در قلمرو نظم است، همین سازوکار را دارد. از این رهگذر می‌توان پدیده‌هایی مانند پارادوکس، هزل، طنز،

1. non-comprehension
2. comprehension

شطح و به صورت کلی هر چه را که نمودار تقابل جد و غیرجد باشد، به عنوان کارناوال - یعنی به عنوان نمایشی از چینش آشوب در نظم - بررسی کرد.

۲. بحث

در حکایت‌های باب اول گلستان همواره شاهد رابطه‌ای پرتنش میان دو موضع قدرت و ضعف هستیم؛ به گونه‌ای که در آن‌ها همواره عنصری ظهور می‌کند و گفتمان غالب را که حکایت با آن آغاز می‌شود، به چالش می‌کشد. به طور کلی، پیامی که حکایت‌های گلستان انتقال می‌دهند، از برخورد ساده‌ دو تز مخالف شکل می‌گیرد (رضوانیان، ۱۳۸۸: ۱۲۹، به نقل از بالایی و کویی پرس، ۱۳۷۸: ۱۴۵). از دیدگاه نشانه‌شناختی، کارکرد این دو تز مخالف را می‌توان با توجه به کارکرد آشوب در نظم بررسی کرد.

آنچه حکایت‌های باب اول به تصویر می‌کشند، نموداری از وقوع آشوب در نظم است. وضعیت نظم بر پایه معیار تمایز است؛ یعنی معیاری که با آن «ناهمسانی‌ها» را نادیده می‌گیریم تا نوعی نظم محقق شود. آنچه ما در این باب می‌بینیم، مجموعه‌ای از اجزاست که تابع معیار تمایز نیستند؛ یعنی امری مرگب می‌سازند که «نظم‌مند» نیست. در حکایت‌های این باب، قلمرو نظم سیاسی هر بار به طریقی آشفته می‌شود. برای توضیح این بخش، حکایت نخست را بررسی می‌کنیم:

«پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حالت نومیدی
ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن که گفته‌اند: هر که دست از جان بشوید،
هر چه در دل دارد بگوید.»

وقت ضرورت چون نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز
اذا یئس الانسان طال لسانه کسّور مغلوب یصول علی الکلب
ملک پرسید: چه می‌گوید؟ یکی از وزرای نیک‌محضر گفت: ای خداوند،
همی گوید والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس. ملک را رحمت آمد و از سر خون او

درگذشت. وزیر دیگر که ضد او بود، گفت: ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن. این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت. ملک روی ازین سخن درهم آورد و گفت: آن دروغ وی پسندیده تر آمد مرا ازین راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبثی» (سعدی، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۹).

در این حکایت، ناسزایی که اسیر محکوم به مرگ نثار شاه می کند، نمونه‌ای از آشفتن قلمرو نظم سیاسی است که یکی از وزیران بی درنگ با تغییر محتوای سخنان اسیر، سعی در برقرار کردن دوباره نظم دارد. به طور کلی، در حکایت‌های باب اول، معیار تمایز، نظم سیاسی است و هر آنچه این نظم را به نوعی برهم بزند، آشوب تلقی می‌شود. در همین حکایت، یکی دیگر از وزیران با اشاره به ناراست بودن سخن وزیر اول - با دستاویز قرار دادن معیار تمایزی غیر از نظم سیاسی - بار دیگر موجب آشفتن نظم سیاسی می‌شود. سپس خود شاه با صراحت، نظم سیاسی را بر هر نظم دیگری برتری می‌دهد.

آنچه این پژوهش در پی نقد نشانه‌شناسانه آن است، نحوه آشفته شدن قلمرو نظم سیاسی است. در حکایت‌های باب اول، قلمرو نظم به دو شیوه متفاوت آشفته می‌شود. بنابر توضیح پاکتچی (۱۳۸۹) که پیش تر بخشی از آن ذکر شد، آشوب گاهی سعی در «سلب امر مرگب» و گاهی سعی در «سلب اصل ترکیب» دارد و در هر دو صورت می‌تواند نقش غالب یا مغلوب داشته باشد (۸۸). غلبه آشوب در جهت سلب امر مرگب، هیئت ترکیبی را از هم می‌پاشد و معنای برخاسته از نظم را متزلزل می‌کند؛ اما غلبه آشوب در جهت سلب ترکیب، کل معنای برخاسته از نظم را برمی‌اندازد (همان). از این رو، چنانچه آشوب در جهت سلب امر مرگب، مغلوب باشد، بیانگر آن است که آن معنا نمی‌تواند در همه موارد وجود داشته باشد و اگر آشوب در جهت سلب ترکیب، مغلوب باشد، اصل ترکیب را نقد می‌کند و نشان می‌دهد اجزا آن‌طور که لازم بوده، ترکیب نشده‌اند و همچنان به‌عنوان عوامل آزاد فعالیت می‌کنند (همان).

در حکایت‌های باب اول اغلب شاهد هستیم که امر مرگب از هم می‌پاشد؛ یعنی آشوب در قلمرو نظمی که از پیش شکل گرفته است و اجزای آن تابع معیار تمایز هستند، روی می‌دهد و سعی در فروپاشی آن دارد. این مسئله را در نمونه‌های گزارش نامنی به شاه نیز می‌توان دید. به‌طور کلی، برجسته‌ترین ویژگی نظام سیاسی‌ای که در گلستان به تصویر کشیده شده، «ناپایداری و ناامنی سیاسی» است (اورعی و اسکافی، ۱۳۹۵: ۱۸۴، به نقل از صفری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۱۸). برای درک بهتر این موضوع، حکایت ششم را بررسی می‌کنیم:

«یکی را از ملوک عجم حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش راه غربت گرفتند. چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند... بسی برنیامد که بنی‌عم سلطان به منازعت برخاستند و ملک پدر خواستند. قومی که از دست تطاول او به جان آمده بودند و پریشان شده، بر ایشان گرد آمدند و تقویت کردند تا ملک از تصرف این به در رفت و بر آنان مقرر شد» (سعدی، ۱۳۷۶: ۶۸-۷۲).

در این حکایت، مردم از بیداد سلطان به ستوه آمده، از او روی می‌گردانند و سلطنت او از بین می‌رود. در اینجا آشوب از سوی مردم بر قلمرو نظم غلبه دارد و معنای برخاسته از نظم، یعنی موجودیت سلطنت شاه را از بین می‌برد و هیئت ترکیبی از هم می‌پاشد. به‌طور کلی، در باب اول، همواره کسی در نظم حاکم و پذیرفته‌شده‌ای که روایت با آن آغاز می‌شود، خللی ایجاد می‌کند و کسی در برابر گفتمان قدرت قرار می‌گیرد و با بیان نکته یا اعتراضی، نظام سیاسی موجود در روایت را بر می‌اندازد. البته آنچه کارکرد آشوب در این حکایت‌ها را پیچیده می‌کند، این است که چنین روایت‌هایی در زمینه نظام سیاسی روزگار سعدی قرار دارند و از این منظر آشوب مغلوب واقع می‌شود. آنچه سعدی درباره هدف خود از بیان این حکایت‌ها می‌گوید، این موضوع را تأیید می‌کند: «داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمخته» (همان:

۶۱۰). این ظرافت وابسته به کارکرد آشوب در قلمرو نظام سیاسی روزگار سعدی است. همان طور که صاحبی، فلاحی و توگلی (۱۳۸۹) نیز بیان کرده‌اند، سعدی اندیشه خود را در اغلب موارد از زبان شخصیت‌های حکایت بیان می‌کند و از ذکر نام اشخاص، مکان‌ها و زمان‌هایی نیز که درباره آن‌ها سخن می‌گوید، پرهیز می‌نماید. او با این «بافت‌زدایی»، کلام خود را به‌عنوان حقیقتی بی‌زمان از معیار صدق و کذب می‌رهاند. نتیجه چنین شیوه‌ای آن است که کلام او نظم کلی گفتمان سیاسی آن روزگار را خدشه‌دار نمی‌کند و سخنی ملایم شمرده می‌شود. نحوه گزارش ناامنی به شاه مؤید همین مطلب است. چنانچه اورعی و اسکافی (۱۳۹۵) نیز نشان می‌دهند، در اغلب حکایت‌ها شاهد ارتباط بین شاه - به‌عنوان رأس نظام سیاسی - و وزیر، پسرعموها، رعیت، دزد، مرگ و نیز هر خطر دیگری هستیم که همواره منبع ناامنی برای شاه تلقی می‌شوند. در حکایت‌های این باب با روابط مختلف میان افرادی از قشرهای مختلف اجتماعی روبه‌رو هستیم؛ اما این روابط همواره روابط قدرت هستند و نمایی از نحوه به‌چالش کشیده شدن نظام سیاسی موجود ارائه می‌دهند که همین امر کارکرد آشوب در این روایت‌ها را روشن می‌کند. در تنش میان آشوب و نظم در فضای روایت، آشوب غلبه دارد و با وقوع آن، نظام موجود از هم می‌پاشد؛ اما این آشوب در زمینه روزگار سعدی مغلوب است؛ آشوبی که روی می‌دهد، تنها بخشی از اقتدار نظم را متزلزل می‌کند و در پی نقد معنای برخاسته از نظم است. به عبارت دیگر، تولیدات نشانه‌ای قلمرو نظم همچنان حاکم بر متن هستند و حکایت‌ها تنها در پی اصلاح نواقصی‌اند که در این نظام روی داده است.

توضیح این مسئله از طریق مفهوم سپهر نشانه‌ای در نظریه لوتمان، کارکرد این آشوب‌ها را روشن‌تر می‌کند. آشوب‌هایی که در حکایت‌های باب اول می‌بینیم، از ناحیه پیرامون سپهر نشانه‌ای هجوم می‌آورند؛ یعنی تولیدات نشانه‌ای ناحیه مرکز را نشانه می‌روند که چنین رفتاری ناشی از ناامنی نشانه‌ای میان دو طرف ارتباط است. با توجه به مسئله ناامنی نشانه‌ای باید گفت رابطه شاه و زیردستان در گلستان از نوع رفتار

چالشی است. رفتار تلافی یا چالشی به این معناست که طرفی از ارتباط که دچار ناامنی است، همواره بر زیررمزگان خود اصرار می‌کند و زیررمزگان طرف مقابل را به چالش می‌کشد (همان: ۴۴۷). رفتار چالشی، پویاترین حد ارتباط را شکل می‌دهد؛ زیرا طرف نامسلط و طرف مسلط همواره در تلاش برای اعمال سلطه زیررمزگان خود هستند (همان: ۴۵۱). در باب اول، زیردستان شاه که از مرکز قدرت فاصله دارند، هریک به نوعی از پیرامون به سمت مرکز هجوم می‌آورند تا کارکرد نشانه‌ای ناحیه مرکز را متزلزل کنند؛ اما بررسی نحوه درک آشوب، موضوعی را روشن می‌کند که ما را به سطح دوم معنا در حکایت‌های این باب می‌رساند. طبق توضیح پاکتچی درباره برداشت بیننده از نظم و آشوب که پیش‌تر ذکر شد، آنچه ما به صورت عینی در این حکایت‌ها می‌بینیم، امر مرگبی است که از یک ناحیه نظم و یک ناحیه آشوب تشکیل شده است؛ اما آنچه می‌توانیم تصور کنیم، وضعیت نظم پیشین و وضعیت آشوب آینده است که با درک آن‌ها به دریافتی از وضعیت حال می‌رسیم (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۹۵).

در حکایت‌های باب اول، این وضعیت نظم پیشین، شکل‌گیری معنا را پیچیده می‌کند. آشوب در قلمرو نظمی روی می‌دهد که خود آشوبی است که در قلمرو نظم وسیع‌تری روی داده است. در واقع، این آشوب‌ها در نظم اتفاق می‌افتند، ولی همواره به آشوب بودن خود نظم ارجاع می‌دهند و می‌کوشند نظم بودن خود را اثبات کنند. آشوبی که در روایت روی می‌دهد، همواره بر نظم پیشین صحه می‌گذارد؛ بنابراین در آن زمینه، دیگر آشوب نیست؛ بلکه جزئی از قلمرو نظم است. روابط میان افراد در این حکایت‌ها همواره از اصل قدرت پیروی می‌کند؛ اصلی که پایه شکل‌گیری جامعه ایدئالی است که در صورت نبود نواقصی که آشوب‌ها به آن اشاره می‌کنند، محقق خواهد شد. آشوبی که در روایت روی می‌دهد، در زمینه‌های مختلف، کارکردهای گوناگونی دارد. در فضای روایت، آشوب غلبه دارد؛ اما در زمینه نظام سیاسی روزگار سعدی، آشوب مغلوب است و در زمینه نظام سیاسی ایدئال آنچه آشوب می‌دانستیم،

آشوب تلقی نمی‌شود. این موضوع، شیوه سعدی برای تحقق «ظرافت» را روشن می‌کند. آشوبی که او از سوی شخصیت‌ها وارد قلمرو نظم می‌کند، نه تنها میان غالب و مغلوب بودن در نوسان است، بلکه همواره بین آشوب بودن و نظم بودن نوسان دارد؛ اما این موضوع در امر مهم‌تر دیگری نیز ریشه دارد.

با نگاهی دقیق‌تر، آشوبی که از ناحیه درویش به قلمرو نظم هجوم می‌آورد، متفاوت‌تر با آشوبی است که دیگر زیردستان وارد قلمرو نظم می‌کنند. تحلیل تفاوت این دو نوع آشوب، نحوه معناسازی سعدی در حکایت‌های این باب را آشکارتر می‌سازد. آشوبی که درویش در قلمرو نظم روایت ایجاد می‌کند، در جهت سلب ترکیب است و با غلبه بر نظم همواره بر نادرست بودن اصل ترکیب تأکید می‌کند. سخنان درویش، کلّ معنای برخاسته از قلمرو نظم سیاسی را برمی‌اندازد و دو گفتمان حاضر در روایت را قابل جمع نمی‌داند. مواردی مانند حکایت‌های یازدهم و دوازدهم گویای این امر هستند. حکایت یازدهم به قرار زیر است:

«درویشی مستجاب‌الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف را خبر کردند. بخواندش و گفت: دعای خیری بر من بکن. گفت: خدایا جانش بستان. گفت: از بهر خدای این چه دعاست؟ گفت: این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را» (سعدی، ۱۳۷۶: ۸۰).

حکایت دوازدهم نیز چنین است:

«یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است. گفت: تو را خواب نیم‌روز تا در آن، یک نفس خلق را نیازی» (همان). همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، در مواجهه با امر مرکب که از ترکیب نظم و آشوب حاصل شده، می‌توانیم وضعیت نظم پیشین را که هنوز آشوبی در آن روی نداده است و وضعیت آشوب آینده را که آشوب در آن غلبه کامل دارد، تصوّر کنیم (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۹۵). این مرحله، جایی است که تفاوت کارکرد آشوب از سوی درویش با آشوبی که از سوی دیگران روی می‌دهد، آشکار می‌شود. سطح دوم معنا که در این

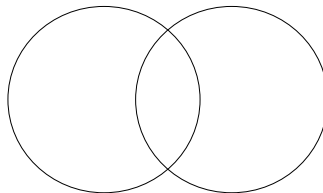
مرحله از روزنه آشوب به آن می‌رسیم، این است که سخنان درویش برخلاف دیگر زیردستان، بر نظم پیشین صحه نمی‌گذارد. او نه تنها نظم سیاسی موجود، بلکه نظم سیاسی در معنای ماهوی آن را می‌آشوبد. تفاوتی که در این مرحله در کارکرد آشوب می‌بینیم، دارای اهمیت نشانه‌شناختی است. بنابر توضیح لوتمان درباره الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی، این پدیده را می‌توان مرحله انتقال از یک فضای نشانه‌ای به فضای دیگر دانست (پاکتچی، ۱۳۹۶: ۹۶، به نقل از لوتمان، ۱۹۹۲: ۱۴). طبق این الگو، قلمرو نظم محدوده درون فضای نشانه‌ای تلقی می‌شود و وضعیت آشوب چیزی است که بیرون از آن است (همان). آشوب از سوی درویش از ناحیه پیرامون سپهر نشانه‌ای سیاست به سمت مرکز نیست، بلکه او از مرکز سپهر نشانه‌ای دیگری سخن می‌گوید؛ سپهری که روابط قدرت در آن متفاوت با چیزی است که در گفتمان سیاسی تعریف می‌شود. درویش، رمزگان سلسله مراتب قدرت سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد. او در حکایت بیست‌وهشتم هنگام عبور پادشاه، التفاتی به او نمی‌کند و آداب مرسوم سلسله مراتب قدرت را به جا نمی‌آورد:

«درویشی مجرد به گوشه‌ای نشسته بود. پادشاهی بر او بگذشت. درویش از آنجا که فراغ ملک قناعت است، سر برنیارود و التفات نکرد. سلطان از آنجا که سطوت سلطنت است، برنجید و گفت: این طایفه خرقه‌پوشان امثال حیوان‌اند و اهلیت و آدمیت ندارند. وزیر نزدیکش آمد و گفت: ای جوانمرد، سلطان روی زمین بر تو گذر کرد، چرا خدمتی نکردی و شرط ادب به جای نیاموردی؟ گفت: سلطان را بگوی توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد و دیگر بدان که ملوک از بهر پاس رعیت‌اند نه رعیت از بهر طاعت ملوک... ملک را گفت درویش استوار آمد. گفت: از من تمنا بکن. گفت: آن همی خواهم که دگرباره زحمت من ندهی. گفت: مرا پندی ده. گفت:

درباب کنون که نعمت هست به دست کین دولت و ملک می‌رود دست به دست»

آشوب از ناحیه درویش، هم بر نظم فعلی و هم بر نظم پیشین غلبه دارد. نمونه بیشینه این آشوب از ناحیه درویش را می‌توان در دیدگاه عرفان اسلامی و شرقی درباره زبان و منطق دید. بنابر پژوهشی که محمدی کله‌سر و خزانه‌دارلو (۱۳۸۹) در این زمینه انجام داده‌اند، زبان عرفان مانند کارناوال، گفتمان‌های ایدئولوژیک را برمی‌اندازد. به‌طور کلی، اینکه عرفان واسطه نام و واسطه عقل را کنار می‌زند (پاشایی، ۱۳۶۱: ۳۲-۳۸)، بیانگر این است که نظم موجود را که ما اکنون لوگوس می‌نامیم، برمی‌اندازد.

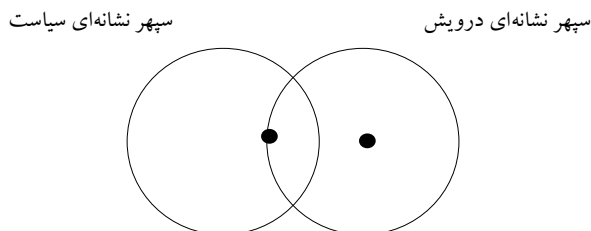
در این ارتباط شاه و درویش باید به تعریفی که لوتمان از فرایند ارتباط ارائه می‌کند، توجه کرد. پیش‌تر گفتیم در الگوی ارتباطی یاکوبسن که اساس اغلب نظریه‌های زبان‌شناسی است، دو طرف در محدوده مشخصی از رمزگان مورد استفاده، مشترک هستند و فرایند ارتباط دقیقاً همین محدوده مشترک را هدف قرار می‌دهد



شکل ۱- فرایند ارتباط طبق تعریف یاکوبسن (Lotman, 2009: 4)

این الگو کاستی‌هایی را که در محدوده مشترک میان دو طرف به وجود می‌آید، مانعی برای یک ارتباط کامل برمی‌شمارد. به عبارتی، طبق این الگو در یک ارتباط کامل، دو طرف ارتباط، وسیع‌ترین محدوده مشترک را دارند و تا بیشترین حد ممکن نشانه‌های تولیدی یکدیگر را درک می‌کنند؛ اما مسئله قابل طرح آن است که در این صورت، دو طرف ارتباط مانند هم هستند و عملاً نمی‌توانند درباره چیزی صحبت کنند (همان). در موقعیت عادی، همواره عواملی حضور دارند که مانع یکسانی محدوده دو طرف ارتباط می‌شوند (همان: ۵). آنچه نزد لوتمان اهمیت دارد، این است

که دو طرف ارتباط هم سعی در افزایش ناحیه مشترک دارند و هم پیوسته می‌کشند تفاوت‌های موجود را حفظ کنند. لوتمان معتقد است فرایند ارتباط از نوعی تنش و مقاومت میان دو طرف شکل می‌گیرد. ارزش ارتباط به ناحیه مشترک میان دو طرف نیست، بلکه به انتقال اطلاعات میان دو ناحیه ناهمسان هرکدام از دو طرف ارتباط بازمی‌گردد (همان). اکنون می‌توان آشوبی را که درویش از مرکز سپهر نشانه‌ای دیگری وارد قلمرو نظم می‌کند، چنین شرح داد:



شکل ۲- ارتباط شاه و درویش طبق تعریف لوتمان از فرایند ارتباط

همان طور که در تصویر پیداست، ناحیه مشترک میان دو فضای زبانی، جایی است که ارتباط شاه و درویش شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، بنابر توضیح لوتمان درباره سازوکار سپهر نشانه‌ای، تولیدات نشانه‌ای ناحیه پیرامون سپهر نشانه‌ای، همواره در چالش با نشانه‌های ناحیه مرکز هستند و حتی سعی در براندازی آن‌ها دارند. حال اگر آشوبی که درویش وارد قلمرو نظم می‌کند، از مرکز سپهر نشانه‌ای دیگری باشد، ناحیه مشترک میان آن‌ها که محل شکل‌گیری فرایند ارتباط است، چگونه به وجود می‌آید؟ پاسخ این پرسش را در تصویر می‌توان یافت. ناحیه پیرامون سپهر نشانه‌ای قدرت سیاسی که خاستگاه آشوب درویش است، همان ناحیه مرکز سپهری نشانه‌ای دیگری است که درویش در آن قرار دارد. معنایی که حکایت در پی بیان آن است، از همین پدیده شکل می‌گیرد؛ شاه و درویش هر دو بر اقتدار تولیدات نشانه‌ای ناحیه مرکز پا می‌فشارند.

اینکه درویش از مرکز سپهر نشانه‌ای دیگری قلمرو نظم را می‌آشوبد، دو کارکرد متقابل دارد؛ نخست، موجب بیشترین میزان چالش در ارتباط می‌شود. دیگر اینکه کمترین میزان بازخورد سیاسی از سوی شاه را برمی‌انگیزد. گفتمان عرفان به‌عنوان گفتمانی غالب، جایگاه ویژه‌ای در روزگار سعدی داشته است و درویشان به‌عنوان افرادی صاحب‌دل همواره مورد تکریم بوده و نفوذ قابل‌توجهی در دربار داشته‌اند. سعدی در مقدمه گلستان، خود را نیز درویش می‌خواند. کارکرد نخست به این دلیل است که آشوب درویش که از مرکز سپهر نشانه‌ای دیگری است، نه تنها بر قلمرو نظم فعلی، بلکه بر قلمرو نظم پیشین غلبه دارد. کارکرد دوم، ریشه در میزان تقابل نشانه‌های این دو سپهر و میزان ترجمه‌پذیری آن‌ها دارد. به‌طور کلی، لوتمان در تعریف فرایند ارتباط، اهمیت ویژه‌ای به مفهوم تقابل می‌دهد (Lotman, 1990: 124, 40). او معتقد است برای شکل‌گیری معنا در سپهر نشانه‌ای، حداقل دو زبان لازم است؛ یعنی معنا چیزی است که از طریق یک «دیگری» شکل می‌گیرد (- Lotman, 1992: 9-9). مفهوم «دیگری» موجب درجات مختلفی از ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری متونی می‌شود که در سپهر نشانه‌ای فرهنگ در هم تنیده شده‌اند (ibid: 42, qtd. in Andrews, 2009: xxii).

کارناوال به‌عنوان نمونه اجتماعی چپش آشوب در قلمرو نظم، همین سازوکار را دارد. طنزی که از ارتباط شاه و درویش درک می‌شود، نمونه‌ای از کارکرد کارناوال و نمایشی از چپش آشوب در نظم است. یکی از نظریه‌های اساسی درباره‌ی طنز، «نظریه‌ی ناسازگاری» است که خنده را محصول آگاهی به نوعی ناسازگاری می‌داند (فرقانی و سیاسی، ۱۳۹۶: ۹، به نقل از موریل، ۱۳۹۲: ۴۳). باختین نیز در بررسی طنز بر عاملی ناسازگار تأکید می‌کند که سعی در براندازی تشریفات اجتماعی و ایدئولوژیک دارد (فرقانی و سیاسی، ۱۳۹۶: ۱۰). در ادب فارسی نیز طنز به‌عنوان «تصویر هنری اجتماع

نقیضین» تعریف می‌شود که به نوعی بر مبنای «فاصله خود و دیگری» است (محمّدی کله‌سر و خزانه‌دارلو، ۱۳۹۰: ۷۱ و ۷۴، به نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۱). از این رو، ظرافت عمل سعدی در نمایش آشوب در قلمرو نظم در گرو این است که این آشوب‌ها را از مرکز سپهر نشانه‌ای دیگری وارد قلمرو نظم می‌کند. سخن درویش عملاً خطری برای قلمرو شاهی شمرده نمی‌شود؛ زیرا آنچه او درنهایت در پی برانداختن آن است، نظم پیشینی است که به‌عنوان یکی از عناصر لوگوس اساساً برانداختنی نیست. از این تقابل میان مرکزهای دو سپهر نشانه‌ای مختلف، طنزی شکل می‌گیرد که بر ظرافت عمل سعدی می‌افزاید.

نقش درویش در ارتباط مستقیم با مفهوم «پیش‌بینی‌ناپذیری» فرهنگ است که اساس نظریه لوتمان درباره فرهنگ را شکل می‌دهد. او معتقد است فرهنگ و تاریخ قابل پیش‌بینی نیستند (سمنکو، ۱۳۹۶: ۷۱) و مسئله پیش‌بینی‌ناپذیری در فرهنگ را از طریق سه گانه دانا، احمق و دیوانه توضیح می‌دهد که در آن، دانا نماد هنجار و احمق نماد متضاد آن است و از این نظر هر دوی آن‌ها قابل پیش‌بینی هستند (همان: ۷۸). در این میان، رفتار فرد دیوانه، نماد امر قابل پیش‌بینی‌ناپذیر و موضع بیشترین تنش در سپهر نشانه‌ای است (همان). لوتمان سپس به نقش «قلندر» در این زمینه اشاره می‌کند که نماد دیوانگی مشروع است؛ یعنی فردی که مانند دیوانه آزادانه، ولی مانند دانا آگاهانه از اصول تثبیت‌شده تخطی می‌کند و همواره تنش به وجود می‌آورد (همان: ۷۸-۷۹). درویش نه تنها بیشترین میزان آشوب را به ناحیه مرکز وارد می‌کند، بلکه همان قلندری است که از منظر لوتمان، آزادانه و با کمترین مقابله از سوی ناحیه مرکز سپهر نشانه‌ای، دست به تغییر شکل یک فرهنگ می‌زند.

از دیدگاه نشانه‌شناختی، ظرافت عمل سعدی را می‌توان در گرو یکی دیگر از کارکردهای آشوب و نظم دانست. تولیدات نشانه‌ای درویش، تا زمانی که با معیار نظم سیاسی نگریسته شود، آشوب تلقی می‌شود؛ اما اگر قدرت به‌عنوان مفهومی که محدود به گفتمان سیاسی نیست تعریف شود، آنچه اکنون آشوب از ناحیه درویش

شمرده می‌شود، آشوب نخواهد بود. درواقع، تولیدات نشانه‌ای درویش با توجه به معیار قدرت در مفهوم کلی آن، هماهنگ با قلمرو نظم خواهند بود که این را می‌توان در حکایت بیست و پنجم دید؛ جایی که صاحب‌دلی با دیدن لطف ویژه شاه به یکی از ملازمان که ارادتی خاص به درگاه شاه دارد، می‌گوید: «مراتب بندگان به درگاه خداوند تعالی همین مثال دارد» (سعدی، ۱۳۷۶: ۱۱۷). در حکایت بیست و نهم نیز ذوالنون مصری با شنیدن سخنان وزیری که می‌گوید همیشه به لطف شاه امیدوار است و از عقوبتش بیم دارد، می‌گرید و می‌گوید: «اگر من خدای را عزوجل چنین پرستیدمی که تو سلطان را، از جمله صدیقان بودمی» (همان: ۱۲۵). از دیدگاه نشانه‌شناسی، آنچه به عنوان آشوب درک می‌شود، ممکن است یک نظم درک نشده از سوی ناظر باشد؛ یعنی ممکن است مرحله‌ای برای راه جستن به نظمی دیگر باشد یا اساساً در قالب نظمی کلان تعریف شود که برای برخی ناظران قابل درک نبوده است (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۹۶).

با توجه به معیار تمایز قدرت در این مفهوم، تولیدات نشانه‌ای درویش موافق با تولیدات نشانه‌ای ناحیه مرکز سپهر نشانه‌ای قدرت است که شاه در آن قرار دارد. به عبارت دیگر، آشوب درویش، دریچه‌ای به سوی نظم کلان‌تری است که در سپهر نشانه‌ای فرهنگ تعریف می‌شود. اختلاف شاه و درویش در زیرمذگان‌های رمزگان قدرت است؛ رمزگانی که آن‌ها به‌طور مشترک در فرایند ارتباط به کار می‌برند.

نتیجه‌گیری

در حکایت‌های باب اول گلستان، همواره شاهد وقوع آشوب در قلمرو نظم سیاسی هستیم. از دیدگاه نشانه‌شناختی، این آشوب‌ها به دو شیوه مختلف نظم را بر هم می‌زنند. آشوب‌هایی که از ناحیه زیردستان شاه روی می‌دهد، در پی سلب هیئت ترکیبی است و بر نظم سیاسی فضای روایت غلبه دارد؛ اما مغلوب نظم سیاسی فعلی

روزگار سعدی است. افزون بر آن، این آشوب‌ها در برابر نظم پیشین که از مشاهده امر مرکب دریافت می‌گردد، آشوب تلقی نمی‌شوند، بلکه بخشی از آن قلمرو نظم هستند؛ اما آشوب‌هایی که از ناحیهٔ درویش روی می‌دهد، در پی سلب اصل ترکیب است و هم نظم سیاسی فضای روایت را بر هم می‌زند و هم بر نظم سیاسی فعلی جامعهٔ سعدی و نیز بر نظم پیشین غلبه دارد؛ زیرا همواره از مرکز سپهر نشانه‌ای دیگری روی می‌دهد. درویش، رمزگان سلسله‌مراتب قدرت سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد. اینکه او از مرکز سپهر نشانه‌ای دیگری سخن می‌گوید، دو کارکرد متقابل دارد؛ نخست اینکه بیشترین میزان چالش در ارتباط را ایجاد می‌کند و دیگر اینکه کمترین میزان بازخورد سیاسی از سوی شاه را برمی‌انگیزد. از نظر نشانه‌شناختی، این مسئله می‌تواند بزرگ‌ترین عامل شیوهٔ «ظرافت» باشد که سعدی همواره می‌کوشد به آن دست یابد.

دلیل این امر را می‌توان در توضیح فرایند ارتباط از منظر لوتمان بازجست. او معتقد است ارزش معنانه به محدودهٔ مشترک فضاهای نشانه‌ای دو طرف، بلکه در مبادلهٔ اطلاعات میان بخش‌های ناهمسان آن فضاهاست. به باور او خودآگاهی چیزی است که بیشتر از طریق تفاوت‌های میان افراد حاصل می‌شود. دو طرف ارتباط همواره در تلاش‌اند ارزش تفاوت‌هایی را که با طرف مقابل دارند، حفظ کنند و افزایش دهند. لوتمان در توضیح سازوکار سپهر نشانه‌ای نیز نشان می‌دهد بیشترین معنای نو از ستیز نشانه‌های ناحیهٔ پیرامون سپهر نشانه‌ای با ناحیهٔ مرکز پدید می‌آیند. به عبارتی، معنا و خودآگاهی نه از طریق خود، بلکه همواره از طریق یک «دیگری» شکل می‌گیرد که این امر را به روشنی می‌توان در فرایند ارتباط شاه و درویش دید. آن‌ها از مرکز دو سپهر نشانه‌ای متقابل بر تولیدات نشانه‌ای آن سپهر اصرار می‌ورزند و این‌گونه، معنایی نو پدید می‌آید که نحوهٔ شکل‌گیری آن با بررسی کارکرد آشوب در نظم آشکار می‌شود.

از چشم‌انداز نشانه‌شناسی، آشوب، معنای حاصل از نظم را تغییر می‌دهد و معنایی غنی‌تر خلق می‌کند. تولیدات نشانه‌ای درویش، تا زمانی که با معیار تمایز نظم سیاسی

بررسی شود، آشوبی است که بر قلمرو نظم غلبه دارد و در پی سلب اصل ترکیب است؛ اما هنگامی که این تولیدات نشانه‌ای را با معیار قدرت در مفهوم کلی آن در نظر بگیریم، آشوب تلقی نمی‌شوند، بلکه موافق با نشانه‌های ناحیه مرکز سپهر نشانه‌ای مقابل که شاه در آن قرار دارد، هستند. در حقیقت، ترکیب آشوب و نظم در ارتباط شاه و درویش، دریچه‌ای به سوی نظم کلان‌تری است که در سپهر نشانه‌ای فرهنگ تعریف می‌شود.

منابع

- پاکتچی، احمد (۱۳۸۳)، مفاهیم متقابل طبیعت و فرهنگ در حوزه نشانه‌شناسی فرهنگی، مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، تهران: فرهنگستان هنر.
- _____ (۱۳۸۹)، معناسازی با چینش آشوب در نظم، در رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی، نشانه‌شناسی فرهنگ (ی): مجموعه مقالات نقدهای ادبی-هنری، به کوشش امیرعلی نجومیان، تهران: سخن، صص ۸۷-۱۱۸.
- _____ (۱۳۹۱)، سطوح ناامنی نشانه‌ای و تنظیم فاصله در ارتباط: پی‌جویی الگو در حکایت‌هایی از گلستان سعدی، نامه نقد: مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات، صص ۴۴۳-۴۶۱.
- پاشایی، ع. (۱۳۶۱)، *ذن چیست؟*، تهران: نیلوفر.
- رضوانیان، قدسیه (۱۳۸۸)، *خوانش گلستان سعدی براساس نظریه تقابل‌های دوگانه*، مجله ادب فارسی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۳۵.
- سرفراز، حسین و دیگران (۱۳۹۶)، *واکاوی نظریه فرهنگی «سپهر نشانه‌ای» یوری لوتمان و کاربرد آن در زمینه تحلیل مناسبات میان دین و سینما*، راهبرد فرهنگ، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۷۳-۹۵.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۵۹)، *بوستان سعدی (سعدی‌نامه)*، تصحیح غلام‌حسین یوسفی. تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- _____ (۱۳۷۶)، *گلستان*، به کوشش خطیب رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.

- سمننگو، الکسی (۱۳۹۶)، **تار و پود فرهنگ: درآمدی بر نظریه نشانه‌شناسی یوری لوتمان**، ترجمه حسین سرفراز، تهران: علمی و فرهنگی.

- سوسور، فردینان دو (۱۳۷۸)، **دوره زبان‌شناسی عمومی**، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.

- صاحبی، سیامک، محمدهادی فلاحی و نسترن توکلی (۱۳۸۹)، **بررسی و نقد روایی گلستان براساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان**، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۶، صص ۱۰۹-۱۳۳.

- صدیق اورعی، غلام‌رضا و مریم اسکافی (۱۳۹۵)، **چگونگی گزارش ناامنی سیاسی به شاه در گلستان سعدی**، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۱۸۱-۲۰۳.

- علوی مقدم، مهیار (۱۴۰۰)، **کارکرد معیارهای نشانه‌ای، ساختاری، ارزشی و نقشی در تحلیل فرایند زایشی معنا و دلالت‌پردازی در نظام نشانه‌ای زبانی و ادبی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۲، شماره ۲۴، صص ۳۷-۶۶.

- کالر، جان‌تاتان (۱۳۹۸)، **نشانه‌شناسی به‌مثابه نظریه خوانش**، نشانه‌شناسی (مقالات کلیدی)، گزینش و ویرایش امیرعلی نجومیان، تهران: مروارید، صص ۱۷۴-۲۱۲.

- محمدی کله‌سر، علی‌رضا و محمدعلی خزانه‌دارلو (۱۳۹۰)، **درآمدی بر طنز عرفانی با نگاهی انتقادی به پژوهش‌های حوزه طنز**، فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، دوره ۱۵، شماره ۴۸، صص ۶۵-۹۲.

- معین، بابک (۱۳۸۹)، **بررسی پدیده‌های عدم امنیت و امنیت نشانه‌ای و عکس‌العمل در مقابل عدم امنیت نشانه‌ای در فیلم اخراجی‌ها**، نشانه‌شناسی فرهنگ (ی): مجموعه مقالات نقدهای ادبی-هنری، به کوشش امیرعلی نجومیان، تهران: سخن، صص ۱۵۹-۱۷۴.

- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۹)، **نشانه‌شناسی فرهنگ (ی): مجموعه مقالات نقدهای ادبی-هنری**، تهران: سخن.

- هم‌رستینگل، ورنر (۱۳۹۸)، **پیشینه نشانه‌شناسی**، نشانه‌شناسی (مقالات کلیدی)، گزینش و ویرایش امیرعلی نجومیان، تهران: مروارید، صص ۳۹-۴۳.

-Andrews, Edna (2009), **Introduction**, in Culture and Explosion, Iuri Lotman, (Wilma Clark, Trns.), Berlin and New York: Mouton de Gruyter.

-Chandler, Daniel (1994), **Semiotics for Beginners**, New York: Routledge.

-Lotman, Yuri (2009), **Culture and Explosion**, (W. Clark, Trans.), New York: Mouton De Gruyter .

-_____ (1990), **Universe of the Mind**, (Ann Shukman, Trns.), London: I.B. Tauris & Co Ltd.

Schonle, Ansreas and Jeremy Shine (2006), **Introduction**, in Lotman and Cultural astudies: Encounters and Extensions, Wisconsin: The University of Wisconsin.

-Steedman, Marek (2006), **State Power, Hegemony, and Memory: Lotman and Gramsci**, In A. Schonle, Lotman and Cultural Studies: Encounters and Extensions, Wisconsin: The University of Wisconsin.